

متن پرسش

با سلام اینجانب نزدیک ۴ سال است ازدواج کرده ام. معیارهای اصلی من برای ازدواج خوش اخلاقی مذهبی بودن، زرتنگ و با هدف بودن و زیبایی بود. روز اول که با همسر صحبت کردم از اهداف بلند مذهبی اش می گفت و مادرش هم از اخلاق خوب دخترش. ولی بعد از ازدواج به سرعت متوجه شدم ایشان فقط معیار زیبایی و مذهبی بودن را دارد. بینهایت تنبل است. هیچ هدفی در زندگی ندارد. من ادامه تحصیل همسرم برایم مهم بود ولی ایشان بعد از گرفتن لیسانس کلا از درس بدش می آید در صورتی که قبل ازدواج به من گفت می خواهد ادامه تحصیل بدهد. از بس تنبل است و حال درس ندارد. حتی بعد از ازدواج گفت من لیسانسم رو هم به زور بابام گرفتم و اگر فشار ایشان نبود درس نمیخواندم. همین تنبلی باعث شده بداخلاق هم باشد. هم بداخلاق و هم جوشی و عصبی است. و من همیشه باید با احتیاط با او حرف بزنم. به شدت از این امر ناراحتم. و همیشه به ازدواج مجدد با دختری زرتنگ و خوش اخلاق فکر می کنم. ولی میدانم او بینهایت من را دوست دارد. و ضربه سختی از ازدواج مجدد من می خورد. ولی هر چه به او میگویم درس بخوان از صبح تا شب خواب. اینقدر تلویزیون نبین مطلقا گوش نمی کند. چه کنم استاد؟؟؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: چرا از همسران انتظاری دارید که با روح او هماهنگی ندارد؟ چرا باید این درس‌های رسمی را دنبال کند؟ چرا از این جهت به او گیر می‌دهید که ناراحت شود و شما تصور کنید بد اخلاق است؟ شوهر کرده است یا در کلاس ادامه‌ی تحصیل وارد شده؟ همسر شما وظایفی نسبت به شما دارد و شما هم همان اندازه از او انتظار داشته باشید. *إن شاء الله* مادر می‌شود و انگیزه‌های رشد و تربیت فرزندش او را از بی‌انگیزگی در می‌آورد. حواستان باشد همسر گرفته‌اید و نه همکار. سخن پیامبر خدا «صلوة الله علیه وآله» را فراموش نکنید که فرمودند آنچه در زنان دیگر سراغ دارید در همسر خودتان هست. منظور گوهر زن بودن است. چرا این را در همسر خود نمی‌بینید؟